

دکتر دنیل کی. دارکو، رساله‌های زندان، جلسه ۱ مقدمه‌ای بر کتاب کولسیان

دن دارکو و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دن دارکو هستم در مجموعه سخنرانی‌هایم در مورد رساله‌های زندان. این جلسه اول، مقدمه‌ای بر کتاب کولسیان است.

اسم من دن دارکو است. من در کالج گوردون [که اکنون دانشگاه تیلور در آپلند، ایندیانا است] مطالعات کتاب مقدس تدریس می‌کنم. بورسیه تحصیلی من، در سال‌های اخیر، عمدتاً بر نامه‌های مورد مناقشه پولس متمرکز بوده است که در طول این سخنرانی‌ها، معنای آنها را روشن خواهم کرد. من به طور کلی پولس را مطالعه می‌کنم.

می‌دانم که بیشتر مسیحیان عهد عتیق را دوست دارند، چون داستان‌های شگفت‌انگیزی درباره چگونگی برخورد خدا با قومش برای گفتن دارند. این عالی است. من عاشق عهد عتیق هستم و دوست دارم بنشینم و به دوستانم که عهد عتیق را تدریس می‌کنند گوش دهم، که واقعاً آنچه خدا در تاریخ اسرائیل و در تاریخ نجات ما انجام داده است را گسترش می‌دهد و آشکار می‌کند.

وقتی به عهد جدید می‌رسیم، من نوعی الگو در بین دانش‌آموزان و مردم کلیسا می‌بینم. برخی عیسی را دوست دارند زیرا عیسی همه مردم را دوست دارد. عیسی به آن بیوه فقیر اهمیت می‌دهد و کودک را به زندگی بازمی‌گرداند.

عیسی گرسنگان را سیر می‌کند. عیسی این شخص دلسوز است، نه تنها پروردگار و ناجی ما، بلکه کسی است که واقعاً خیرخواه و دلسوز است. اما وقتی صحبت از پولس می‌شود، برخی می‌گویند که ما پولس را دوست داریم زیرا همه آموزه‌ها از پولس آمده است، اما به ویژه در مورد دانشجویان کاتولیک من اینطور نیست.

آنها دوست دارند بگویند که پولس عالی به نظر می‌رسد، اما چرا همه مسائل بحث‌برانگیز از پولس ناشی می‌شود؟ خب، من فقط می‌خواهم ابتدا ثابت کنم که قرار نیست در جریان این بحث جنجال ایجاد کنیم و قرار نیست پولس را به این پولس مشکل‌ساز تبدیل کنیم. ما قرار است از دانش خود از کلام خدا، آنطور که در کتاب مقدسمان داریم، یاد بگیریم و رشد کنیم. حالا، بیایید به طور کلی در مورد پولس فکر کنیم.

وقتی به پولس فکر می‌کنیم، به مردی فکر می‌کنیم که بخش زیادی از وقت خود را صرف خدمت به خداوند عیسی مسیح و انجام کارهای بزرگ در پادشاهی او کرده است. در واقع پولس کسی نبود که به عنوان یک مسیحی شروع به کار کند. او به عنوان یک یهودی شروع به کار کرد.

همانطور که در فیلیپیان در طول این سخنرانی خواهیم دید، او خود را فردی فریسی توصیف می‌کند. او به آنچه که به قول خودش یک شخصیت فریسی شریعت‌گرا توصیف می‌کرد، پایبند ماند. بعدها، او در جاده دمشق با عیسی مسیح روبرو شد و این نقطه عطفی بود.

از آن روزی که پولس با عیسی روبرو شد و زندگی‌اش دگرگون شد، او که مدت زیادی مسیحیان اولیه را آزار و اذیت کرده بود و در نوشته‌هایم به این موضوع شهادت داده بود، انجیل خداوند عیسی مسیح را به سایر نقاط جهان خواهد رساند. پولس به مکان‌های زیادی در جهان باستان خواهد رفت تا انجیل خداوند عیسی مسیح را به اشتراک بگذارد. همانطور که به این نقشه که درباره دنیای پولس است نگاه می‌کنید، اگر با عهد جدید آشنا باشید، ممکن است چند نام را که از عهد جدید آشنا به نظر می‌رسند، تشخیص دهید.

ممکن است واقعاً نام‌هایی مانند کولسی یا کولوسه را بشناسید. ممکن است نام‌هایی مانند افسس را بشناسید. بشناسید. ممکن است نام‌هایی مانند تسالونیکي و فیلیپی را بشناسید.

و اگر از طرفداران پروپاقرص اصول اعتقادی هستید، ممکن است واقعاً این شهر شگفت‌انگیز به نام رم را بشناسید. همچنین ممکن است شهرهایی مانند کورینت را بشناسید. ممکن است آن را دیده باشید.

پولس در این مکان‌ها سفر کرد و انجیل خداوند عیسی مسیح و قدرت نجاتی را که تنها از طریق مسیح حاصل می‌شود، به اشتراک گذاشت. او همچنان که انجیل را توسعه می‌دهد و به اشتراک می‌گذارد، با چیزی روبرو می‌شود که ما معمولاً هنگام برخورد با هر گروهی از مردم با آن مواجه می‌شویم. پولس با کلیساها سر و کار داشت.

همزمان با شکل‌گیری گروه‌ها، آنها نیز شروع به ایجاد مشکلاتی در هویت، شکل‌گیری، مسائل اخلاقی و مسائل بین فردی و رابطه‌ای می‌کنند. سپس پولس نامه‌هایی می‌نوشت تا سعی کند به مسائل مختلفی که عمدتاً در کلیساهایی که تأسیس کرده بود یا کلیساهایی که با آنها آشنا بود، پدیدار می‌شدند، بپردازد. قبل از اینکه به رساله‌های زندانیان بپردازیم، بسیار مهم است که تصویر بزرگ‌تری از آنچه برای پولس در جریان است، داشته باشیم.

وقتی عهد جدید خود را برمی‌دارید و شروع به بررسی نامه‌های پولس می‌کنید، توجه به این نکته مهم است که نامه‌های پولس در واقع در عهد جدید مرتب شده‌اند، نه به طور تصادفی. شما انجیل‌ها را دارید، و وقتی صحبت از نامه‌های پولس می‌شود، ممکن است بخواهید دو ویژگی کلیدی را که پدیدار می‌شوند، مشاهده کنید. نامه‌ها ابتدا بر اساس نامه‌هایی که به کلیساها نوشته شده‌اند، مرتب شده‌اند.

برای مثال، خواهید دید که نامه به رومیان ابتدا می‌آید و پس از آن قرنتیان، غلاطیان، افسسیان، فیلیپیان، کولسیان و تسالونیکیان قرار دارند و سپس نامه‌هایی را می‌بینید که به افراد نوشته شده‌اند و پس از آن نامه‌هایی که به کلیساها نوشته شده‌اند، قرار دارند. حال، ممکن است بخواهید بررسی کنید، چگونه تعیین می‌کنند که آیا نامه‌ها به کلیساها نوشته شده‌اند یا خیر، کدام اول و کدام آخر؟ خب، به نظر می‌رسد محققان فکر می‌کنند که این ترتیب در واقع بر اساس طول انجام شده است. و بنابراین، همانطور که ممکن است در کتاب مقدس خود مشاهده کنید، در واقع متوجه خواهید شد که خیلی سریع، نامه‌های طولانی‌تر مانند رومیان، قرنتیان و غلاطیان قبل از نامه‌های کوتاه‌تر اول می‌آیند.

و بنابراین، وقتی صحبت از نامه‌های تکی می‌شود، همان‌گویی را نیز می‌بینیم. و بنابراین، دو حوزه که در نحوه ارائه این نامه‌ها در کتاب مقدس ما مورد توجه قرار می‌گیرند، اول، نامه‌ها به کلیساها و طول نامه‌ها هستند. بیایید کمی جلوتر برویم و در مورد پولس و نوشته‌های او، آنچه محققان مایلند به عنوان نامه‌های پولس از آن یاد کنند، فکر کنیم.

خب، ما حدود ۱۳ نامه داریم که به پولس نسبت داده شده است. شما ممکن است این را بدانید، و این ممکن است بسیار آشنا باشد، اما برای اینکه بتوانیم مشخص کنیم که رساله‌های زندان در کجا قرار می‌گیرند، درک دامنه این موضوع برای ما مهم است. می‌توانید تمام نامه‌هایی را که پولس نوشته است در این نمودار اینجا مشخص کنید.

اما همچنین می‌خواهم سریعاً توجه شما را به چیزی جلب کنم که برای افراد خارج از محافل دانشگاهی چندان آشنا نیست: چیزی که ما آن را نامه‌های مورد مناقشه پولس و نامه‌های بی‌چون‌وچرای پولس می‌نامیم. گفتن اینکه یک نامه پولس بی‌چون‌وچرا است به این معنی است که به‌طورکلی، اکثر محققان، اگر نگوئیم همه

معتقدند که این نامه‌ها بدون هیچ شکی توسط پولس نوشته شده‌اند. به عبارت دیگر، وقتی به این فکر می‌کنیم که چه کسی این نامه‌ها را نوشته است، چه کسی با کسی نشست یا حتی همکاری کرده است تا این نامه را برای کلیسا که بخشی از کتاب مقدس ما می‌شود، تهیه کند، در واقع، می‌توانیم بگوییم بدون شک این از پولس آمده است، و می‌توانیم آن را به همین شکل در نظر بگیریم، می‌توانیم با آن به همین شکل کار کنیم.

اما در مورد نامه‌های مورد مناقشه پولس اینطور نیست. نامه‌های مورد مناقشه پولس، نامه‌هایی هستند که همانطور که امروز، در سال ۲۰۱۴ در قرن بیست و یکم صحبت می‌کنیم، در تحقیقات علمی در مورد اینکه کدام یک از این نامه‌ها واقعاً از پولس آمده است، بحث جدی داریم. و کدام یک از طرف کسی غیر از پولس آمده است؟

شاید برایتان جالب باشد که بدانید حوزه‌ای که من بیشترین تخصص را در آن دارم، نامه‌های مورد مناقشه پولس است. به عبارت دیگر، من وانمود می‌کنم که وکیل هستم تا از آنچه پولس انجام داده و آنچه انجام نداده دفاع کنم و شواهد را ارائه دهم. وقتی به زندان می‌رسیم، رساله‌ها، که تمرکز ما در این مجموعه خاص است، باید توجه داشته باشیم که چهار نامه‌ای که در اینجا برجسته شده‌اند، نامه‌هایی هستند که در زندان نوشته شده‌اند.

بنابراین، تصور کنید کسی در زندان این نامه‌ها را از زندان می‌نویسد، از این رو به آنها نامه‌های زندان می‌گویند. به طور دقیق، می‌توانیم یک نامه دیگر به نامه‌های زندان اضافه کنیم، یعنی دوم تیموتائوس، که آن هم نامه‌ای است که گفته می‌شود از زندان نوشته شده است. اما کمی مکث کنید زیرا این روزها بر روی تحقیق تمرکز کرده‌ایم و نامه‌های اول و دوم تیموتائوس و تیطوس را در ستونی متفاوت به نام نامه‌های شبانی قرار داده‌ایم تا نامه‌هایی را که به افراد نوشته شده‌اند و آنچه را که به عنوان متکلمان به ما می‌آموزند و آنچه را که به عنوان مسیحیان در کلیسا که سعی در زندگی بر اساس ایمان خود دارند، به ما می‌آموزند، بررسی کنیم.

در مورد رساله‌های زندان، شاید برایتان جالب باشد که ببینید اینجا چه خبر است. همان محققانی که در مورد رساله‌های مورد اختلاف و رساله‌های غیرقابل بحث، اختلاف نظر جدی دارند، هنوز هم دو رساله از رساله‌های زندان را در ستون غیرقابل بحث و دو رساله را در ستون مورد اختلاف قرار می‌دهند. چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ ما شروع به بررسی آن خواهیم کرد.

کاری که ما در بحث رساله‌های زندان در اینجا انجام خواهیم داد، چند جنبه خواهد داشت. یکی از آنها این است. همانطور که در جای دیگری استدلال کرده‌ام، فرض می‌کنیم که اگرچه نامه‌های پولس را مورد مناقشه قرار داده‌ایم، اما دلیل کافی برای استدلال وجود دارد که پولس واقعاً این نامه‌ها را نوشته است.

این به این معنی نیست که همکارانم که با کسی مثل من و دیگر محققان مخالفند، هیچ استدلال خوبی برای ارائه ندارند. ما به این موضوع خواهیم پرداخت. اما بیا بید در این سخنرانی فرض کنیم که موضع شخصی من، یا بهتر بگوییم تعصب شخصی من، این است که پولس رساله فیلیپیان و پولس رساله فیلیمون را نوشته است.

ما زیاد در این مورد بحث نمی‌کنیم. از نظر دارکو، پولس رساله‌های کولسیان و افسسیان را نوشته است، هرچند من بسیار مشتاقم و همچنان با همکارانم که در این مورد با من مخالفند، در ارتباط هستم. برگردیم به جنبه دیگری از رساله‌های زندان، ما رساله‌های کولسیان و افسسیان را نیز داریم.

این دو نامه اغلب مورد بررسی قرار می‌گیرند. اگر برای خرید تفسیر به کتابفروشی رفته باشید، شاید از دیدن، تفاسیری که بر افسسیان و کولسیان وجود دارد، تعجب نکنید. یا اگر تفسیری فقط بر کولسیان پیدا کنید، خواهید دید که مفسر در مقدمه می‌نویسد که این نامه چقدر به افسسیان نزدیک است.

همین امر در مورد تفسیرهای افسسیان نیز صادق است. آنها نشان می‌دهند که این دو نامه چقدر شبیه به هم هستند. بنابراین اجازه دهید در این سخنرانی سعی کنم چند مورد از آنها را در مورد اینکه موضوع چیست، روشن کنم.

کولسیان و افسسیان اغلب به این دلیل ساده که سبک و چارچوب الهیاتی مشترکی دارند، با هم در نظر گرفته می‌شوند؛ به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد نحوه انتقال مسائل اعتقادی در آنها الگوی یکسانی دارد. ساختارهای زبانی از بسیاری جهات کاملاً مشابه هستند که بعداً توضیح خواهم داد. جهان‌بینی این دو نامه به طرز چشمگیری مشابه است.

نه اینکه به نقشه برگردم، اما اگر به یاد داشته باشید وقتی شما را به نقشه ارجاع دادم، در نقشه متوجه می‌شدید که در واقع کولسیان و افسسیان بسیار نزدیک به هم هستند. بنابراین، جای تعجب نیست که جهان‌بینی در همان زمان، همانطور که در این سخنرانی خواهیم دید، شبیه به هم به نظر می‌رسد. در مورد سبک، ممکن است متوجه شوید که اگر شما یونانی را می‌خوانید، که در انگلیسی چندان واضح نیست، ما سعی می‌کنیم آن را برای مخاطب یا خواننده ساده کنیم تا بتواند به خوبی با آن کار کند.

جملات طولانی‌تری خواهید دید؛ کلماتی را خواهید دید که برای تکرار چیزی که ما آن را هندایدیس می‌نامیم استفاده شده‌اند و خواهید دید که چگونه برخی ساختارها در زبان یونانی به شیوه‌های ناشیانه‌ای ساخته شده‌اند، متفاوت از آنچه در سایر نامه‌های پولس داریم. همچنین درست است که اگر به این دو نامه با دقت نگاه کنید، در واقع موارد خاصی را خواهید یافت که در نامه‌های بلامنازع پولس یافت نمی‌شوند. به عنوان مثال، این دو نامه به اصول و قدرت‌ها بسیار علاقه‌مند هستند.

آنها مسائل الهیاتی را مطرح می‌کنند و از مسیح به عنوان مبنایی برای تعیین چگونگی عملکرد خانواده‌ها استفاده می‌کنند. وقتی در مورد نجات صحبت می‌کنند، نجات را به طور مشخص به عنوان انتقال از گذشته‌ای خاص، با واسطه عمل خدا در مسیح و هدایت به سوی آینده‌ای خاص، بیان می‌کنند. این نامه‌ها کاملاً واضح هستند و جای تعجب نیست که افرادی مانند کالوین و دیگران برخی از این نامه‌ها، به ویژه نامه افسسیان را مورد علاقه خود می‌دانند.

آنها از نظر محتوا، جهان‌بینی و مطالب مشابه هستند، زیرا به هر نامه دیگری در پولس فکر کنید که در آن به شیاطین، قدرت‌ها، ریاست‌ها و قدرت‌ها اشاره شده است. شما آنها را در قرن‌تین نیز می‌بینید، اما روشی که قرن‌تین در مورد آنها صحبت می‌کند، تقریباً چیزی است که در عرصه شناختی در حال وقوع است، یعنی آنچه در ذهن می‌گذرد، نبردی که در افکار در جریان است، و نحوه مذاکره و مدیریت ما، و گاهی اوقات این زبان برای اشاره به قدرت‌های سیاسی نیز استفاده می‌شود. همچنین ممکن است بخواهید به چیزی توجه کنید که دلیل اینکه محققان این دو نامه را با هم در نظر می‌گیرند را تشکیل می‌دهد، و آن کلماتی است که به معنای واقعی کلمه استفاده شده‌اند. واژگانی که در این دو نامه استفاده شده است از بسیاری جهات مشترک است. ممکن است تا یک سوم واژگان استفاده شده در کولسیان را در افسسیان نیز پیدا کنید.

اگر بخواهم فقط یک مثال سریع به شما نشان دهم، نموداری مانند این را به شما نشان می‌دهم. فقط لحظه‌ای وقت بگذارید، کتاب مقدس خود را باز کنید و برخی از این مقایسه‌ها را خودتان انجام دهید. ممکن است از دیدن زبانی که استفاده می‌شود، فکری که منتقل می‌شود، ایده یا هدفی که در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد، کاملاً مشابه باشد، شگفت‌زده شوید.

در واقع، وقتی به آخرین مقایسه می‌رسید، ممکن است از فهمیدن اینکه حتی افرادی که مورد استقبال قرار می‌گیرند نیز کاملاً شبیه به هم هستند، شگفت‌زده شوید. به همین دلیل است که محققان مایلند این موضوع را با هم بررسی کنند. اما همچنین قابل توجه است که در بیشتر موارد، آنها به آن اندازه که ما می‌خواهیم به هم نزدیک نیستند، زیرا اگرچه از کلمات یکسانی استفاده می‌کنند، اما دو حرف از نظر نحوه استفاده از زبان و ترتیب ارائه آنها، تا 40٪ مواقع، با هم اختلاف دارند.

بنابراین، از زبان یکسانی استفاده می‌شود، اما لزوماً به یک شکل، به یک دلیل و برای رسیدن به یک هدف استفاده نمی‌شود. بنابراین، توافق کلامی لزوماً به این معنی نیست که آنها از زبان به طور مشابه استفاده می‌کنند. همچنین می‌توان آن را به این شکل توضیح داد: اینکه آنها مشابه هستند، البته به این دلیل که یک نفر آنها را نوشته است.

و اگر همان شخص آنها را نوشته باشد، پس باید کاملاً واضح باشد که اگر شما آنها را در یک بازه زمانی مشابه نوشته باشید، ایده‌های مشابهی خواهید داشت. به ایمیلی که اخیراً نوشته‌اید فکر کنید. ایمیل دیگری که برای یک دوست نوشته‌اید و همان موضوع را بدون کپی یا فوروارد کردن ایمیل قبلی که فرستاده‌اید توضیح می‌دهید.

ممکن است خودتان را در جایی بیابید که در واقع از همان کلمات، همان ساختار جمله و همان مفهوم برای انتقال ایده‌ای که در اولین ایمیل به دوستان منتقل کردید، استفاده می‌کنید. یا شاید روش قدیمی را دوست داشته باشید، که من آن را دوست دارم. من دوستی دارم که دوست دارد نامه‌های دست‌نویس از من دریافت کند.

اگر دوست دارید نامه یا کارت پستال با دست بنویسید، کارت‌های کریسمسی را که برای افراد زیادی می‌نویسید، بردارید. و متوجه می‌شوید که برای کارت‌هایی که واقعاً می‌نویسید، سه، چهار، پنج خط، به نظر می‌رسد که در یک سال خاص، همان افکاری را که در آن فصل کریسمس برایشان آرزوی موفقیت می‌کردید، به اکثر افرادی که در آن سال آرزوی موفقیت می‌کردید، منتقل می‌کنید. آیا این یک تصادف است؟ شاید بخواهید ببینید که چگونه رابطه بین کارایی و تباری را به این معنا توضیح می‌دهیم.

اگر یک نفر همزمان آنها را بنویسد، احتمال دارد که از نظر واژگان و ساختار همپوشانی وجود داشته باشد. حال، بیایید به جلو برویم و به موضوعی پردازیم که به طور خاص به کولسیان مربوط می‌شود، که سخنرانی‌های ما در مورد رساله‌های زندان را آغاز می‌کند. بنابراین، در این مجموعه خاص در مورد رساله‌های زندان، به چهار نامه نگاه می‌کنیم: کولسیان، افسسیان، فیلیمون و فیلیپیان.

بدون هیچ دلیل خاصی، بدون هیچ دلیل الهیاتی، بدون هیچ افتخار خاصی، ترتیب ارائه آنها در این کلاس منعکس‌کننده تاریخ یا ساختار یا چیزی شبیه به آن نیست. فقط به شکلی مرتب شده است که فکر می‌کنم، اگر به این شکل ارائه شوند و شما این مجموعه را دنبال کنید، ممکن است بتوانید واقعاً فرصتی برای مکث، یادگیری و دنبال کردن افکار موجود در این نوشته‌ها داشته باشید.

بنابراین، بیایید نگاهی به رساله کولسیان بیندازیم. همانطور که قبلاً اشاره کردم، نویسنده بودن رساله کولسیان مورد بحث است. بنابراین، بیایید به مسئله نویسنده پردازیم.

نویسنده بودن پولس بر اساس زبان، تفکر و سبک مورد بحث است. محققان استدلال کرده‌اند که زبانی که در کولسیان استفاده شده است، به نظر نمی‌رسد ویژگی مشترکی در نامه‌هایی باشد که در نوشته‌های پولس

مورد بحث قرار نگرفته‌اند. تفکر از نظر الهیات نیز به همین منوال است و در واقع سبک نگارش یکی از حوزه‌هایی است که محققان در مورد آن اختلاف نظر زیادی دارند.

یک مثال برایتان می‌زنم. اگر به بخش اول کولسیان نگاه کنید، ممکن است گاهی اوقات، در فصل اول، هشت آیه را در متن یونانی به عنوان یک جمله، و گاهی طولانی‌تر، پیدا کنید. محققان می‌گویند، اوه، پولس اینطور ننوشته است.

آیا پولس هم به این شکل می‌نویسد؟ آیا پولس در آن حال و هوای خاص بود؟ اوه، من یک آفریقایی اصیل هستم. مدت زیادی را در اروپا گذرانده‌ام. این موضوع ذره‌ای لهجه‌ام را تغییر نداده است.

من زمان زیادی را در ایالات متحده گذراندم. اما پسر، بگذار چیزی را به تو بگویم: هر جا که می‌روم، آنها مرا به یاد [این موضوع] می‌اندازند. وقتی شروع به رفتن می‌کنم، خیلی تند صحبت می‌کنم.

و بعضی وقت‌ها فقط غرغر می‌کنم، غرغر، غرغر، غرغر، غرغر، و بعد حرفم را قطع می‌کنند، و به من می‌گویند، مخصوصاً در کلیساها، می‌شود کمی آرام‌تر حرف بزنی؟ خب، شاید تعجب کنید اگر بدانید. دانشجویان تحصیلات تکمیلی من معمولاً فکر می‌کنند جملات کوتاه‌تری می‌نویسم. من اغلب مکث می‌کنم. برای روشن شدن مسائل وقت می‌گذارم و با آن سرعت نمی‌دانم.

آیا این همان شخص است؟ این فقط یک فکر است که باید در ادامه این سخنرانی به آن بپردازیم. پولس و نویسنده کولسیان بودن او مورد اختلاف است. و محققان استدلال می‌کنند که شاید یکی از نزدیکان پولس این نامه را نوشته باشد.

بعضی از ما اغلب از همکارانمان پرسیده‌ایم، به نظر شما دقیقاً چه کسی این نامه را نوشته است؟ پاسخ رایج این است که خب، ما فکر می‌کنیم شخص دیگری آن را نوشته است، اما نمی‌دانیم واقعاً چه کسی آن را نوشته است. ما فقط دلایلی داریم که توضیح دهیم پولس نمی‌توانسته این نامه را نوشته باشد. بسیار خوب من فقط یک ایده دارم که محققان مسیحی و محققان مسیحی نه چندان محافظه‌کار یا انجیلی، چه در محافل انجیلی و چه در محافل غیر انجیلی، محققانی دارند که استدلال می‌کنند پولس این نامه را نوشته و همکارش آن را نوشته است.

اما طبق محاسبات من در سال‌های اخیر، شاید در ۱۵ سال گذشته، اکثر محققانی که در حوزه انجیلی یافتیم، در واقع از پولس حمایت می‌کردند. برخی می‌گویند، خب، این یکی از همکاران پولس نیست، اما در واقع، این اتفاقی است که افتاده است. پولس و همکارش این نامه را نوشتند.

و آنها سریعاً به کولسیان ۴، آیه ۱۸ اشاره می‌کنند و می‌گویند، می‌دانید چیست، شاید یکی از همکاران پولس این را نوشته باشد. سپس، پس از اینکه همکارش نوشتن را تمام کرد، پولس آیه ۱۸ را نوشت که در آن آمده است: من، پولس، این درودها را با دست خودم می‌نویسم. زنجیرهای مرا به خاطر داشته باشید.

فیض الهی شامل حال شما باد. در پایان نامه می‌گویم: بنابراین، برخی از محققان استدلال می‌کنند که در واقع پولس آنجا بوده است.

پولس پشت این نامه بود. اما این بدان معنا نیست که پولس واقعاً آن را با دست نوشته است. او شخص دیگری را برای نوشتن آن استخدام کرد و سپس، در نهایت، می‌خواست ادعا کند که در واقع، او مسئول هر آنچه در این نامه آمده است، می‌باشد.

، و در واقع، او شخص اصلی پشت این نامه است. بنابراین، او معمولاً می‌گوید، من، پاول، با تأکید بر اینکه من این کار را کردم. در واقع، من این کار را با کسی انجام دادم، و حتی کسی آن را برای من نوشت.

فقط می‌خواهم بدانید که این من هستم. این من را به یاد برخی از تجربیاتم در روستا می‌اندازد که می‌خواهم با شما به اشتراک بگذارم. برخی از همکاران من در دوره عهد جدید در دانشگاه دوست دارند به خاطر تجربیاتم در روستا مرا مسخره کنند.

اما اینجاست که تجربه روستایی بسیار مفید است. بزرگ شدن در روستایی که شاید بیش از ۹۰ درصد مردم نمی‌توانستند یک صفحه را به وضوح به انگلیسی بخوانند و بنویسند، یک الگوی رایج وجود داشت که در آن یک فرد ممکن است با کسی که می‌تواند بنویسد یا بخواند تماس بگیرد تا برایش نامه بنویسد، و سپس آنها حتی به نام آن شخص امضا می‌کنند و نامه را به عنوان نامه‌ای که برای آنهاست ارسال می‌کنند. معمولاً وقتی من چنین کاری را برای عموهایم یا مادرم یا برخی از اقوام انجام می‌دادم، از من می‌خواستند آنچه را که نوشته‌ام چندین بار تکرار کنم تا مطمئن شوند که آنچه را که از من خواسته‌اند، منتقل می‌کنم.

حالا، طنز ماجرا این است. من نامه را به انگلیسی می‌نویسم، اما بعد آنها دو یا سه بار اصرار می‌کنند که آن را تکرار کنم تا مطمئن شوند که من افکارشان را منتقل می‌کنم. آیا این همان چیزی است که پاول اینجا می‌گوید می‌دانید چیست؟ به دلایلی، شاید به دلایلی خارج از کنترل، یا حتی به این دلیل که او خسته است یا هر چیز دیگری، شما هر دلیلی بیاورید. بگذارید از یکی از همکارانم بپرسم، مثلاً تیموتی رایت، و بعد بگذارید زیر آن را امضا کنم که من مسئول این کار هستم.

اینها سخنان من هستند. اگر چنین است، آیا ما این نامه را به عنوان نامه پولس در نظر می‌گیریم و همچنان در مورد اینکه پولس آنها را نوشته است، تردید داریم؟ این تفکری است که باید به آن پایبند بود. یکی از چیزهایی که برایم جالب است و مرا به این نتیجه می‌رساند که چرا پولس بیشتر و بیشتر متقاعد می‌شود که رساله کولسیان را نوشته است، این است که کولسیان و فیلیمون اشتراکات زیادی دارند.

در واقع، وقتی به آن دو نامه نگاه می‌کنید، آنها خیلی به هم نزدیک هستند. انگار کسی نامه اول را نوشته و بعد ادامه داده و نامه دوم را نوشته است. شما ادامه می‌دهید و می‌گویید، وای، اینجا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ به اسامی افرادی که در این نامه‌ها آمده‌اند نگاه کنید.

حتی به دستور زبان نگاه کنید. به نحوه ساخت جملات نگاه کنید. جطور ممکن است یکی توسط یک پولس اصیل نوشته شده باشد و دیگری توسط پولس نوشته نشده باشد؟ همین به تنهایی برای من سخت است که آن را درک کنم.

با در نظر گرفتن همه این موارد، باید به یک محقق بریتانیایی به نام جیمز دن اشاره کنم. دن یک محقق برجسته در حوزه پولس‌شناسی است. دن سعی کرد بگوید که پولس رساله کولسیان را نوشته است، اما پولس کولسیان را ننوشته است.

او سعی کرد این را از دو طریق بیان کند، و وقتی تفسیر دن بر کولسیان را می‌خوانید، موضوع بسیار جالب می‌شود. اما دن در مورد آخرین نکته‌ای که من در مورد اختلاف بر سر نویسندگی پولس مطرح کردم این را می‌گوید. این دو نامه دقیقاً از نویسندگان یکسانی، پولس و تیموتائوس، و کمابیش از فهرست مشابهی از خوشامدگويان نام می‌برند: اپافراس، آریستارخوس، مرقس، دیماس و لوقا.

همانطور که در نقل قول می‌بینید. دن می‌نویسد، چنین همپوشانی‌ای تنها می‌تواند نتیجه‌ی تناقض عمدی یا نزدیکی ریشه‌های تاریخی باشد. به عبارت دیگر، او خودش می‌گوید وقتی کولسیان و فیلیمون را با هم مقایسه

می‌کنید، کاملاً منطقی است که متوجه شوید اگر این نامه‌ها از یک شخص نباشد، باید یک عبارت مخفی در جایی بین این دو نامه وجود داشته باشد.

من می‌گویم پاول است. همه چیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد. پاول می‌توانست سبکش را در اواخر عمرش تغییر دهد.

پاول مدتی را در زندان گذرانده بود و خیلی چیزها تغییر کرده بود. او توسط گروه‌های مختلفی از مردم احاطه شده بود. در واقع، من حدود ۱۰ روز پیش از سرزمین مادری‌ام، غنا، برگشتم.

همسرم به من گفت وقتی دو روز اول برگشتم، انگلیسی من حتی آن نوع انگلیسی که قبلاً صحبت می‌کردم هم نبود. من انگلیسی آفریقایی صحبت می‌کردم. عباراتی داشتم که در واقع پیشینه زبان مادری‌ام را داشتند، فقط مستقیماً از آن زبان به انگلیسی ترجمه شده بودند.

و مجبور شدم جلوی خودم را بگیرم. و این واقعاً مفید شد وقتی او متوجه شد که در طول روزها، من در واقع شروع به صحبت کردن مانند شوهری که او می‌شناسد و در آمریکا با او صحبت می‌کند، کرده‌ام. بنابراین، من می‌گویم، من انگلیسی آفریقایی صحبت می‌کنم، و من آمریکایی صحبت می‌کنم.

آیا ممکن است که محیط اطراف پولس حتی بر واژگانی که او استفاده می‌کرده تأثیر گذاشته باشد؟ به نظر من، بر اساس تحلیل انتقادی متن، این کار بسیار دشوار است. به عبارت دیگر، شواهد نسخه خطی چیزی است که محققان بررسی می‌کنند تا بفهمند چیزی از کجا آمده است. همانطور که در مطالعه خود متن نشان خواهم داد، حتی از نظر الهیاتی نیز این کار برای من دشوار است.

آیا واقعاً می‌توان با اطمینانی که برخی از همکارانم قبلاً این موضع را پذیرفته بودند، گفت که پولس واقعاً این نامه را نوشته است؟ من فکر می‌کنم پولس آن را نوشته است. آیا این نامه با نامه‌های دیگر متفاوت است؟ بله.

آیا تفاوت‌های سبکی وجود دارد؟ بله. آیا تفاوت‌های کلامی وجود دارد؟ بله. آیا برخی ویژگی‌های زبانی متفاوت هستند؟ بله.

اما آیا در مورد همه ما که سفر می‌کنیم و مدت زمان بیشتری را در مکان‌های مختلف می‌گذرانیم، این حقیقت ندارد که در واقع این چیزها در نحوه انجام کارها به حقیقت تبدیل می‌شوند؟ شاید بخواهید بدانید محققانی که اصرار بر نویسندگی پولس دارند و کسانی که نویسندگی پولس را مورد بحث قرار می‌دهند، با فرضی کار می‌کنند که ما معمولاً آن را برای کلیسا یا برای یهودیان عادی فاش نمی‌کنیم. بنابراین، این فرض است که چه کسی در زمان عهد جدید نویسنده بوده است. به عبارت دیگر، اگر سندی را بردارید، چگونه تعیین می‌کنید که چه کسی چه چیزی را نوشته است؟ چندین سطح یا روش مختلف برای توضیح اینکه چه کسی نویسنده بوده است، وجود دارد که این گفتگو را شکل می‌دهد.

بنابراین، در دوران باستان، ممکن است نویسنده کسی باشد که با دست خود نوشته است. این موضوع قطعی است و چیز مهمی نیست. یک نویسنده یا کسی که به عنوان نویسنده شناخته می‌شود، می‌تواند کسی باشد که با دست خود نوشته، اما کسی را برای نوشتن انتخاب کرده است.

آن شخص همچنان نویسنده خواهد بود. مورد دیگر، همکاری در نویسندگی است، یعنی نوشتن با کسی. در واقع، در مورد کولسیان، همانطور که در آیه ۱۸ می‌بینیم، پولس کاملاً با اطمینان ادعا می‌کند که همه کارها را به تنهایی انجام نداده است.

ممکن است کسی را داشته باشد که بخش اول را برایش نوشته باشد، و او آخرین خط نامه یا دو خط آخر را ضمیمه کرده باشد. یک نویسنده همچنین می‌تواند دوست یا شاگرد شخصیت اصلی باشد. اینجاست که می‌نامیم استفاده کنیم، که amanuensis موضوع بسیار جالب می‌شود زیرا می‌توانیم از چیزی که ما آن را در آن از شخصی که شخص دیگر را می‌شناسد خواسته می‌شود برخی از این موارد را بنویسد، یا می‌توانید چیزی را داشته باشید که ما آن را نویسنده با نام مستعار می‌نامیم، کسی که بعداً با دانستن اینکه آن شخص مشهور است، وارد می‌شود.

خب، یک مثال برایتان می‌زنم. یک چهره مشهور در منطقه خودتان را در نظر بگیرید. و این چهره مشهور به این دلیل از نظر شما مشهور است که یک اثر عالی نوشته است.

و کسی که این اثر عالی را نوشته، به شخصی تبدیل شده که بخشی از زندگی شماست، چون شما دوست دارید او را بخوانید و از این قبیل چیزها. و بنابراین، کسی که طرفدار آن شخص است، درست مثل شما سال‌ها بعد فکر می‌کند که این شخص مشهور است. بگذارید چیزی بنویسم و وانمود کنم که این شخص آن را نوشته است.

این باعث فروش بیشتر و انتقال برخی از ایده‌های آن شخص خواهد شد. اینجاست که بحث در مورد نویسنده بودن رساله کولسیان جالب می‌شود، زیرا کسانی که نویسنده بودن پولس را مورد بحث قرار می‌دهند، به سرعت به این موضوع می‌پردازند تا طوری وانمود کنند که انگار پولان آن را نوشته و بنابراین نامه ساختگی است. این موضوع به دلایل زیادی مشکل‌ساز است.

زیرا اگرچه ما شواهدی از تأثیر همه این اشکال تألیف در جهان باستان داریم، اما فکر کردن به یک آزمون مخفی بسیار بسیار دشوار است. گروهی از مردم که به خداوند عیسی مسیح به عنوان پروردگار و ناجی شخصی خود ایمان دارند. گروهی از مردم به طور منظم برای دعا و بحث در مورد کلام خدا گرد هم می‌آیند.

گروهی از مردم که تلاش می‌کنند و تلاش می‌کنند تا آن کسی باشند که خدا می‌خواهد. به خودشان می‌گویند که، ما این نامه‌ی ساختگی را پیدا کردیم، و آن را آزمون مخفی خود خواهیم نامید. این بخشی از اساس آموزه‌ها و اعمال ما خواهد بود.

فقط به این فکر کنید همانطور که به حق تألیف فکر می‌کنیم، زیرا تقریباً طوری به نظر می‌رسد که انگار یک مشت آدم ساده‌لوح در حال جمع‌آوری مطالبی هستند. این در واقع جعل است. بی‌خبر از اینکه این یک جعل است.

ضمناً، آنها به زمان نوشتن آزمون نزدیک‌تر از ما هستند که ۲۰۰۰ سال بعد هستیم. و ما طوری وانمود می‌کنیم که انگار این دسته از افرادی که اینجا در طبقه بالا خیلی بدشانس هستند، واقعاً از پس همه این‌ها برمی‌آیند. فکر کردن به این موضوع از این زاویه دشوار است.

اما در تحقیقات امروزی که افرادی را داریم که وابستگی کلیسای ندارند یا حتی در مورد ایمان خود به مسیح اعتماد به نفس صحبت کردن ندارند، خیلی راحت می‌توان این استدلال را تقریباً به عنوان استدلالی برای تحقیر کسانی که خلاف این را باور دارند، مطرح کرد. در مورد نویسنده کولسیان، بیایید به این نکات کلیدی در اینجا نگاهی بیندازیم. گفتن اینکه این نامه توسط پولس نوشته نشده است، به معنای جعلی بودن آن است.

ما باید آن را رد کنیم. حداقل، این روشی است که برخی از محققان، نه همه، اما برخی از محققان، با آن موافقت. اما یکی از چیزهایی که باید در مورد آن فکر کنیم یا باید به شما اشاره کنم، این است که معمولاً در دنیای باستان، جایی که کسی به نام کسی می‌نوشت و وانمود می‌کرد که آن شخص است، اتفاقاً فاصله زمانی بین شخص اصلی و شخصی که وانمود می‌کرد شخص دیگر است، معمولاً زمان بسیار زیادی است.

گاهی اوقات این زمان ۱۰۰ سال یا بیشتر است. اگر آنچه محققان در مورد نام مستعار یا نویسنده دروغین استدلال می‌کنند درست باشد، پس ما می‌گوییم که تنها در مدت زمان حدود ۲۰ سال، کسی وانمود می‌کرد که پولس است و مردی که زندگی می‌کردند به او ایمان می‌آوردند. جدا از مطالعات عهد جدید، ما در واقع نمی‌توانیم چنین استدلالی از تحلیل ادبی باستانی را از نظر نام مستعار به آن معنا ارائه دهیم.

چون آن شخص باید بمیرد، معاصرانش حتی می‌میرند، شخصی که به او استناد می‌شود، یادش به میان می‌آید، سنتش به میان می‌آید چون نسل اطرافش حتی آن شخص را نمی‌شناخته، و همه اینها در حال انتقال است اما محققانی که هنوز برای نام مستعار بحث می‌کنند می‌گویند که این تاریخ می‌تواند درست باشد، من این را مطرح می‌کنم. این یک جهش بزرگ است تا زمانی که شواهدی پیدا کنم که با موضع من در تضاد باشد.

نکته دیگری که باید در مورد مسئله نویسندگی به آن توجه کرد، چیزی است که ما در مورد کلیسای اولیه می‌دانیم. آزمون‌هایی مانند دو رساله به تسالونیکیان به ما نشان می‌دهد که مسیحیان اولیه از مترادف بودن نویسندگان آگاه بودند و آماده بودند هر نوشته‌ای را که به عنوان نوشته مسیحی با نامی جعلی به دستشان می‌رسید، رد کنند. و من این آزمون را تا چند دقیقه دیگر به شما نشان خواهم داد.

نکته دیگری که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، مجموعه آثار اوسیبوس در مورد روایت تاریخ کلیسای اولیه است. به نظر می‌رسد اوسیبوس به ما نشان می‌دهد که کلیسای اولیه چنان از نام مستعار آگاه بود که آماده بود هر چیزی را که به دستشان می‌رسید، مانند نامه‌ای که نام پولس یا پطرس را داشت و توسط خودشان نوشته نشده بود، رد کند. بنابراین، این باید حداقل دلیلی به ما بدهد که باور کنیم آنها هوشیار بودند و تسلیم پذیرش چیزی که از پولس نباشد، به عنوان پولس نمی‌شدند.

بنابراین، بیاید به عنوان مثال به آزمون یوسیبوس نگاهی بیندازیم. بنابراین، در این تاریخ کلیسای یوسیبوس، در 6:12، 6:1 ما هم پطرس و هم دیگر حواریون مسیح را می‌پذیریم، اما به عنوان مردان باتجربه نوشته‌هایی را که به دروغ با نام آنها حک شده است، رد می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که چنین چیزی را از پدران خود دریافت نکرده‌ایم. به عبارت دیگر، اینها افرادی هستند که آماده‌اند تا تمام تلاش خود را برای رد آنچه از پولس نیست، انجام دهند.

NIV به آن یکی در تسالونیکیان نگاه کنید. در دوم تسالونیکیان، کتاب مقدس خود را باز می‌کنید، ترجمه وجود دارد. می‌توانید از هر ترجمه دیگری برای بررسی این موضوع استفاده کنید. ادعا می‌کند که روز خداوند از قبل فرا رسیده است.

نگذارید کسی به هیچ طریقی شما را فریب دهد، مبادا آن روز فرا برسد تا زمانی که شورش رخ دهد و مرد بی‌دین آشکار شود؛ مردی که محکوم به نابودی است. در اینجا، ما سرنخی داریم که نشان می‌دهد در کلیسای اولیه تا حدی هوشیاری وجود داشته است. بله، درست است.

ما باید اولین کسانی باشیم که بپذیریم در مسیحیت امروز، افرادی هستند که به باورهای خاصی پایبندند و کارهایی انجام می‌دهند که آزاردهنده است. بله، افرادی هستند که مسیحیت را به شکل دیگری از طالبان جلوه می‌دهند. اما شاید این خیلی دور از ذهن باشد و باید بپذیریم که برای چنین فرضی خیلی دور از ذهن است.

مسیحی بودن یعنی کسی که فکر نمی‌کند، ارزیابی نمی‌کند، و مسیحیان اولیه خیلی ساده لوح بودند، به این طرف و آن طرف پرتاب می‌شدند، فقط هر چه پیش می‌آمد را باور می‌کردند و می‌پذیرفتند. این یکی از دلایلی است که فکر می‌کنم باید در مورد کولسیان به عنوان پولس فکر کنیم. کسانی که به پولس نزدیک‌تر بودند می‌گویند که آنها دنبال چنین چیزهایی می‌گشتند.

شباهت‌های الهیاتی زیادی وجود دارد که در این نامه‌ها به آنها اشاره نشده است، در حالی که در سایر نامه‌های پولس نیز آنها را می‌بینیم. من نمی‌دانم نظر شما چیست و نمی‌دانم که آیا می‌توانم شما را به اندازه کافی متقاعد کنم یا می‌توانم سوالات کافی برای شما مطرح کنم تا در مورد این احتمال که پولس کولسیان را نوشته است، فکر کنید. اما دوست دارم فرض کنم که شما با من موافق هستید که پولس کولسیان را نوشته است یا فرض کنید که من فرض می‌کنم پولس کولسیان را نوشته است، و بیایید با این چارچوب کار کنیم، و شما را تشویق می‌کنم که تا حد امکان در مورد این موضوع مطالعه کنید.

و من فقط امیدوارم و امیدوارم و امیدوارم که شما هم در این بحث به سمت من بیایید، زیرا اگر سوالات درستی پیرسید، شواهد خودشان گویای همه چیز خواهند بود. این موضوع مرا به نگاهی سریع به پیشینه‌ی جایی که این نامه خطاب به او نوشته شده است، می‌رساند. نامه خطاب به کولوسی نوشته شده است.

کولوسی بخشی از دنیای باستان بود که در روزگار مدرن، ما آن را تکه، آسیای صغیر، می‌نامیم. نام دیگر، آسیای صغیر که ممکن است در مقدمه کتاب‌های کتاب مقدس یا برخی مطالب دیگر با آن مواجه شوید، آناتولی است. کولوسی ۱۲۰ مایل با افسس فاصله داشت.

این شهر به بزرگی افسس نبود. همچنین در مجاورت دو شهر دیگر قرار داشت، بنابراین در برخی از نوشته‌های باستانی اغلب به عنوان یک منطقه سه شهری از آن یاد می‌شد. این شهر نزدیک به شهری به نام هیراپولیس است.

و لائودیکه. برخی از ویژگی‌های متمایز این شهر توسط یکی از همکارانم، لری کرایزر، که مطلب بسیار خوبی نوشته، به تفصیل شرح داده شده است. اگرچه باید در اینجا در بخش سلب مسئولیت بگویم، اگر نقد من از کتاب کرایزر را بخوانید، من از او به خاطر نحوه استفاده از برخی از شواهدش انتقاد می‌کنم.

اما باید از کرایزر، استاد دانشگاه آکسفورد، به خاطر ارائه شواهد فراوان به ما، قدردانی کنم. شواهد زیادی که نشان می‌دهد چگونه سکه‌ها، سنت‌ها، شواهد باستان‌شناسی، آنچه ما سکه‌شناسی می‌نامیم، بناهای تاریخی و کتیبه‌هایی که بر روی بناهای تاریخی نوشته شده‌اند، درباره شهری به نام کولوسی به ما می‌گویند. این شهر جایی بود که مردم از نظر فکری مستعد بودند، اما عمیقاً مذهبی نیز بودند. در این منطقه فعالیت‌های تجاری وجود داشت، اما نه به اندازه افسس.

بنابراین، به نوشته‌های پولس در مورد این منطقه که ادیان بت‌پرستی در آن غالب بودند، فکر کنید. در قرن اول میلادی، یهودیان زیادی در آن منطقه، در ترکیه امروزی، ساکن بودند. کولوسی نزدیک به بزرگراهی بود که در واقع به آن دسترسی به بسیاری از چیزها را می‌داد.

یعنی، رساندن نامه به کولوسی هم خیلی آسان است. اگر نگاهی سریع به نقشه بیندازیم، شهرهای سه‌گانه را خواهید دید. می‌بینید، کولوسی اینجاست.

یکی از نزدیکترین شهرها به اینجا لائودیکه است. و یکی دیگر در اینجا هیراپولیس است. در واقع، برخی از محققان گاهی اوقات بحث می‌کنند که آیا کولسیان یا حتی افسسیان، که گاهی اوقات در اینجا قرار دارد، به هیراپولیس نوشته شده است یا اینکه آیا نامه‌ها قرار بوده در این منطقه پخش شوند.

در مورد یهودیان آسیای صغیر، برخی این سوال را مطرح کرده‌اند که آیا واقعاً وجود یهودیان در آسیای صغیر، صحت دارد یا خیر. و اجازه دهید در اینجا و در جمع‌بندی این جلسه، به این نکته اشاره کنم. در واقع شواهدی وجود داشت که نشان می‌داد در آن زمان تعداد قابل توجهی یهودی در آسیای صغیر وجود داشته است. ما در آنجا مهاجران یهودی داشتیم.

در واقع تلاشی عمدی برای آوردن مهاجران یهودی به اینجا وجود داشت. فیلو به ما نشان می‌دهد که جمعیت یهودی زیادی در آسیای صغیر وجود داشته است. و ما همچنین می‌دانیم که آنتیوخوس سوم در واقع حدود ۲۰۰۰ خانواده یهودی را در کتاب «آثار باستانی ۱۲» نوشته یوسفوس به خود پذیرفت.

یوسفوس در واقع شرح می‌دهد که چگونه آنتیوخوس تعداد قابل توجهی از یهودیان را به این بخش از جهان منتقل کرد. بنابراین، ما می‌دانیم که یهودیان آنجا بودند. و بنابراین، اگر متون کولسیان شروع به ارائه نکاتی در مورد فعالیت‌های یهودیان به ما کنند، نباید تعجب کنیم یا پرسیم که نزدیکی بین آسیای صغیر و مهاجران یهودی در فلسطین چیست؟ و اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر تاریخ دبیرستان خود را به خاطر داشته باشید، دانستن این موضوع که پس از اسکندر کبیر، جهان جهانی بود که مردم از مکانی به مکان دیگر نقل مکان می‌کردند، نسبتاً ساده است.

همانطور که برخی از محققان تخمین می‌زنند، تعداد یهودیان ساکن اسکندریه بیشتر از تعداد یهودیان ساکن در سرزمین مقدس، آنطور که ما آن را می‌نامیم، بود. یا تعداد قابل توجهی از یهودیان در منطقه ترکیه امروزی زندگی می‌کردند. ممکن است برخی از یهودیان تا روم نیز رفته باشند.

بنابراین، دور از ذهن نیست که متنی از قرن اول تا کولسی را بخوانیم. به طور ضمنی یا ضمنی نشان می‌دهد که یهودیان در این مکان حضور داشته‌اند. کلیسای کولسی جایی است که ساعت اول سخنرانی را در آن به پایان می‌رسانیم.

شاید برایتان جالب باشد که بدانید در زمانی که پولس این نامه را می‌نوشت، از این شهر بازدید نکرده بود. با این حال، همانطور که از نقشه می‌بینید، پولس زمان قابل توجهی را در افسس گذراند. و بنابراین، پولس در این منطقه شناخته شده بود.

اگر این نامه توسط پولس نوشته شده باشد، همانطور که من استدلال می‌کنم، شاید بهتر باشد تاریخ نگارش این نامه را پس از سال ۵۰ میلادی، یا به قول خودمان پس از میلاد، در نظر بگیریم. و کسی را که این کلیسا را تأسیس کرد، عمدتاً اپافراس می‌دانیم، که در متنی که به آن خواهیم پرداخت، او را می‌شناسیم. بنابراین اجازه دهید به سرعت چیزی در مورد این نامه را خلاصه کنم.

و تمام این مطالبی که ضروری یا غیرضروری به نظر می‌رسند. اولاً، وقتی عهد جدید خود را باز می‌کنیم و به پولس نگاه می‌کنیم، ۱۳ نامه منتسب به پولس داریم. از این نامه‌ها، چهار نامه به عنوان رساله‌های زندان شناخته می‌شوند.

دو مورد از این چهار رساله، فیلیپیان و فیلیمون، به عنوان رساله‌های قطعی طبقه‌بندی شده‌اند. نویسندگی پولس به هیچ وجه مورد بحث نیست. دو رساله، کولسیان و افسسیان، جزو نامه‌های مورد مناقشه پولس محسوب می‌شوند.

به عبارت دیگر، محققان هنوز در مورد اینکه آیا پولس آنها را نوشته است یا نه، بحث می‌کنند. در تلاش برای اثبات اینکه پولس آنها را نوشته است، توجه شما را به این واقعیت جلب کردم که محققانی که با نویسنده بودن پولس مخالفند، سبک، زبان، تفکر یا الهیات را برجسته می‌کنند. همچنین در ادامه به شما نشان دادم که در واقع، اگر به تمام آن ویژگی‌های سبکی و آنچه در مورد نویسنده با نام مستعار در جهان باستان می‌دانیم، نگاه کنید، بعید است کسی به زمان پولس نزدیک باشد و این نامه را نوشته باشد.

از آنجا که این کار غیرمتعارف بود، در ادامه سعی کردم این استدلال را مطرح کنم که در واقع، پولس می‌توانسته این نامه را نوشته باشد، یا از کسی خواسته باشد که آن را بنویسد تا او آنجا باشد و بر آنچه در حال وقوع بود نظارت داشته باشد و نکته پایانی در باب ۴ آیه ۱۸ را بنویسد. یا، در بیشتر موارد، او آن نامه را نوشته و در پایان آن تأکید محکمی کرده باشد که او واقعاً نویسنده این نامه است.

اما می‌خواستم شما را با درک زمینه‌ای که در مورد آن صحبت می‌کنیم، تنها بگذارم. اینکه این کلیسای است که پولس خودش آن را پیدا نکرده و از آن بازدید نکرده است. مشکلاتی در کلیسا وجود داشت.

مردی که با پولس در ارتباط بود، شاید اپافراس، نوکیش پولس، احتمالاً کسی باشد که کلیسا را تأسیس کرد. پولس به مسائلی که در کلیسا در حال ظهور بود، می‌پرداخت. وقتی برگردیم، به هدف این نامه نگاه خواهیم کرد و به فصل اول این نامه و آنچه متن در مورد آنچه پولس باید به آن پردازد به ما می‌آموزد، خواهیم پرداخت.

امیدوارم که شروع این مطلب شما را مشتاق کند تا درباره این نامه که کولسیان نام دارد بیشتر بدانید. به یادگیری با من ادامه دهید. به پرسیدن سوالات سخت ادامه دهید.

و با هم، ما رشد خواهیم کرد تا به مردان و زنانی تبدیل شویم که خدا از ما می‌خواهد. متشکرم.

من دکتر دن دارکو هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد رساله‌های زندان. این جلسه ۱، مقدمه‌ای بر کتاب کولسیان است.